

مورخ ۱۲ می ۱۹۱۲ در انجمن صالح بین
ملل کلیسای گریس متودیک در
نیویورک: درباره ترک جمیع تعصبات و
تلاش برای وحدت عالم انسانی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۱۲ می ۱۹۱۲ در انجمن صالح بین ملل کلیسای گریس متودیک^۱ در نیویورک:

درباره ترک جمیع تعصبات و تلاش برای وحدت عالم انسانی^۲

(خطابات جلد دوم، ص. ۶۰-۷۱)

هو الله

چون نظر به تاریخ می کنیم ملاحظه می نمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده و جمیع اینها از جهل بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعت. زیرا اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه انبیای الهی به جهت اتحاد و الفت بین بشر آمدند، زیرا آنان شبانان بودند، نه گرگان و شبان به جهت جمع گوسفندان آمده، نه برای تفریق آنها. هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد. از جمله حضرت موسی بوده اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد، به ارض مقدس برد بعد از تفریق جمع کرد و با یکدیگر التیام داد و سبب ترقی ایشان گردید. لهذا ذلتشان به عزت تبدیل شد و فقرشان به غنا و رذائل اخلاقشان به فضائل مبدل گشت، بدرجه ای که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزتشان به شرق و غرب رسید. پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود، زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و با هم التیام داد. چون

^۱ Grace Methodic Church

^۲ خطابه در کلیسای گریس متودیک، نیویورک ۱۲ می ۱۹۱۲ (شب) ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰

حضرت مسیح ظاهر شد سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت، اغنام متفرقه اسرائیل را با اغنام یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع فرمود. این اقوام با هم در نهایت جدال و قتال بودند، خون یکدیگر را می ریختند و مانند حیوانات درنده یکدیگر را می دریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متحد و متفق نمود و ارتباط داد و نزاع و جدال را به کلی بنیان بر انداخت. پس معلوم شد ادیان الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست. اگر دین سبب جدال و قتال گردد، عدم آن بهتر است، زیرا دین باید سبب حیات گردد، اگر سبب ممات شود، البته معدوم خوشتر و بی دینی بهتر. زیرا تعالیم دینی به منزلهٔ علاج است؛ اگر علاج سبب مرض شود، البته عدم علاج خوشتر است. و همچنین وقتی که عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند، خون یکدیگر را می ریختند اموال تاراج می نمودند، و اهل و اطفال اسیر می کردند، و در صحراء جزیرهٔ العرب مقاتلهٔ دائمی داشتند، نفسی راحت نبود هیچ قبیله ای آرام نداشت، در چنان وقتی حضرت محمد ظاهر شد و اینها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد، با یکدیگر متحد و متفق نمود، ابداً قتال و جدال در میان نماند. عرب بدرجه ای ترقی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبری تأسیس کرد.

از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است، نه جنگ و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبت است، حقیقت است، ارتباط است، ولی این نزاع ها منبعث از تقلیدی است که بعد پیدا شد. اصل دین یکی است و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد. اختلاف در تقلید است و چون تقلید مختلف است، لهذا سبب اختلاف و جدال گردد. اگر جمیع ادیان عالم ترک تقلید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند، جمیع متفق شوند نزاع و جدالی نماند، زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است، تعدد قبول ننماید.

اما امتیازات جنسی و اختلاف قومی وهم محض است، زیرا نوع بشر یکی است، کلّ یک جنسند و جمیع سلالهٔ یک شخص. همه ساکن یک کره ارضند و اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست. خدا جمیع را بشر خلق کرده، یکی را انگریزی و دیگری را فرانسوی و ایرانی و امریکائی خلق نموده، لهذا اختلافی در جنس بشر نه. جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر، اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان. در عالم حیوانات ملاحظه کنید. در نوع امتیازی نیست. گوسفندان شرق و غرب با هم می چزند. هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرد و قوم دیگر نداند، بلکه با هم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزاع نوعی و ملی در بین آنها نیست. و همچنین طیور شرق و غرب، چون کبوتران جمیع در نهایت الفت و ارتباطند، ابداً امتیازات ملیه در میانشان نیست. این امور در بین حیوان که عاری از دانشند سبب اوهام نمی شود، آیا سزاوار است انسان اتباع این

گونه اوهام کند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعۀ الهیۀ است، قوه مدر که دارد قوه متفکره دارد؟ با وجود این مواهب، چگونه اتباع این گونه اوهام کند؟ یکی گوید من آلمانی هستم یکی گوید من انگریزی هستم، یکی گوید من ایتالیائی هستم، و باین اوهام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند، آیا این سزاوار است؟ لا والله زیرا حیوان راضی به این اوهام نمی شود چگونه انسان راضی می شود، با آنکه وهم است و محض تصوّر. آیا محاربات و اختلافات اوطان؛ یعنی این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است این جائز است؟ لا والله! محض اوهام است و صرف تصوّر و خیال. جمیع ارض قطعه واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک باین اوهام شود. حال الحمد لله من از شرق به اینجا آمده ام، می بینم این مملکت بینهایت معمور است، هوا در نهایت لطافت است، اهالی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف، آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار رعایت نه؟ این نهایت تعصّب است. انسان نباید متعصّب باشد بلکه باید تحرّی حقیقت نماید. یقین است که بشر کلّ نوع واحدند و ارض وطن واحد.

پس ثابت شد که باعث هر حرب و قتال صرف اوهام است، ابدأ اساسی ندارد. ملاحظه در طرابلس نمائید، ببینید که از هجوم غیر مشروع ایتالی چه می شود چه قدر بیچاره ها در خون خویش میغلطند. روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف می شود. چه قدر اطفال بی پدر و چه قدر پدران بی پسر می شوند و چه قدر مادران که در مرگ فرزندان ناله و فغان می نمایند. آخر چه ثمری حاصل خواهد شد؟ نه ثمری و نه نتیجه ای. انصاف نیست که انسان آنقدر غافل باشد. ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند و جدالی ندارند هزاران گوسفندان با هم می چرند و هزاران جوق کبوتران می پرند و ابدأ نزاع نکنند، و لکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند، ولی برای طعمه مجبور به شکار. لکن انسان محتاج نیست قوت دارد، ولی محض طمع و شهرت و نام جوئی این خونها می ریزد. اما بزرگان بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند، ولی بیچارگانرا به میدان حرب برانند و هر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است، ایجاد کنند. ابدأ به حال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را به بلوغ رسانیده اند. آیا سزاوار است مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره پاره بینند؟ این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت و این چه بغض و عداوت؟

حیوانات درنده محض قوت ضروری می درند، ولی گرگ روزی یک گوسفند می درد، اما انسان بی انصاف در یک روز صد هزار نفر را آغشته خاک و خون نماید و نفر کند که من بهادری کردم و

چنین شجاعی ابراز نمودم که روزی صد هزار نفس هلاک کردم و مملکتی را بباد فنا دادم. ملاحظه کنید که جهالت و غفلت انسان بدرجه ای است که اگر شخص یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند یا بکشند یا حبس ابدی نمایند، اما اگر انسانی صد هزار نفر را روزی هلاک کند، او را جنرال اول گویند و اول شجاع دهر نامند. اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند، اما اگر مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند. این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است.

باری در ایران در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغض بود و همچنین در سائر ممالک آسیا، ادیان دشمن یکدیگر بودند، مذاهب خون یکدیگر می ریختند، اجناس و قبائل در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند. همچو می دانستند که نهایت نخر در این است که نوع خود را بکشند. اگر دینی بر دینی غلبه می نمود قتل و غارت می کرد و بی نهایت نخر می نمود. در همچو وقتی حضرت بهاء الله در ایران ظاهر شد و تأسیس وحدت عالم انسانی نمود و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خداوند فرمود که خالق کل خداست و رازق کلّ خدا. او به جمیع مهربان است، ما چرا باید نا مهربان باشیم؟ او به بندگان رؤف و رحیم است، ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم؟ مادام خدا کلّ را دوست دارد، ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم؟ مادام کلّ را رزق میدهد تربیت می فرماید به جمیع مهربان است، ما نیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه، ما باید اتباع سیاست الهیه نمائیم. آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند؟ این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع به محبت و مهربانی معامله می فرماید ما نیز محبّ و مهربان به عموم باشیم.

خلاصه حضرت بهاء الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود. تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح به جمیع ملوک نوشت و کلّ را تشویق کرد و به کلّ اعلان فرمود که عزّت عالم انسانی در صلح و سلام است. و این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع. و به سبب این که امر به تعالیم صلح فرمود، ملوک شرق مخالفت او نمودند، زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصور کردند. هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند، ضرب و حبس شدید وارد ساختند و سرگون به بلاد بعیده کردند. آخر در قلعه ای او را حبس نمودند و بر ضد دوستان او برخاستند. و برای این مسئله یعنی ترک تقلید وهمیه و وحدت انسانی و صلح و اتحاد خون بیست هزار نفر ریختند. چه خاندانها را که پریشان نمودند چه نفوس را که قتل و غارت کردند، لکن دوستان بهاء الله ابدأ فتور نیاوردند والی الآن بدل و جان در نهایت سعی می کوشند که ترویج صلح و اتفاق

نمایند و بالفعل بر این امر خطیر قائلند. جمیع طوائف که تعالیم بهاء الله را قبول نمودند، همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی. نهایت محبت را به نوع بشر دارند، زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کلّ از جنس واحد و سلالة واحده. نهایت بعضی جاهلند، باید تربیت شوند مریضند، باید معالجه گردند اطفالند، باید تعلیم و آداب آموخت. طفل را نباید دشمن گرفت مریض را نباید مبعوض داشت باید معالجه کرد و نادان را باید تعلیم و تربیت نمود.

لذا اسّ اساس ادیان الهی الفت و محبت بشر است. اگر دین الهی سبب بغض و عداوت بود، آن دین الهی نیست، زیرا دین باید سبب ارتباط باشد، سبب ترویج الفت و یگانگی شود. اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوه اجرائیه لازم. مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است به این دانستن به وجود نمی آید. باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم. مجرد دانستن کفایت نکند. ما جمیع می دانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم. اما چون این عصر نورانی است و استعداد صلح حاصل، لابد بر این است این افکار منتشر شود، به درجه اجرا و عمل آید

یقین است زمان حامیان صلح می پرورد. در جمیع اقالیم عالم حامی صلح موجود و چون من به امریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلح اند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است. لذا من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از امریکا به سایر جهات بر افتد. اهالی امریک بهتر از عهده برآیند، زیرا مثل سایرین نیستند. اگر انگیز بر این امر برخیزد گویند به جهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده. اگر فرانسه قیام نماید، گویند به جهت محافظت مستعمرات خود برخاسته. اگر روس اعلان کند، گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده. اما دولت و ملت امریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند، نه در فکر توسیع دائره مملکت هستند و نه در صدد حمله به سائر ملل و ممالک. پس اگر اقدام کنند مسلم است که منبعث از همت محض و حمیت و غیرت صرف است، هیچ مقصدی ندارند. باری مقصد من این است که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوار ترید در جمیع بلاد استعداد موجود است و فریاد صلح عمومی بلند، زیرا مردم به تنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی بر مصارف جیش می افزایند لذا مردم خسته اند. الان زیر زمین اروپا پر از آلات و ادوات شر است نزدیک است مواد جهنمیّه بنیان عالم انسانی را براندازد.

باری اعظم سبب صلح، اساس ادیان الهی است اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود، ملاحظه می نمائید که جمیع حامی صلحند و مروج وحدت عالم انسانی، زیرا اساس کلّ یکی است و آن حقیقت است و حقیقت تعدد و تجزی قبول نکند. مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود، حضرت مسیح

مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود. جمیع انبیاء نور حقیقت بودند. حضرت بهاء الله علم حقیقت بلند نمود، ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود. در حبس و زندان آبی آرام نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند، جمیع حامی صلح اند، جان و مال خود را انفاق می نمایند.

همین طور که امریکا در ترقیات مادیّه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همت مشهور و معروف باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت نمایند تا مؤید شوند و این امر خطیر از اینجا به سایر جهات سرایت نماید من در حق شما دعا میکنم که موفق و مؤید شوید.

